

افشاگری محمدجواد نوروزی در مورد توطئه و ترفندهای اطلاعات آخوندی



اولین و آخرین حرف من به عنوان یک مجاهد

وزارت کشتار و سرکوب اطلاعات از زبان مأمور بدنام خودش در گیلان به نام قربانعلی پوراحمدی در سایت انجمن نجاست در تاریخ ۶ اردیبهشت ماه امسال (۱۳۹۶) با انبوهی جعل و دروغ از قول من (محمدجواد نوروزی)، تلاش کرده من را یک بریده از مبارزه و سازمان معرفی کند

من، محمدجواد نوروزی افتخار می‌کنم که یک عضو ساده سازمان مجاهدین خلق ایران باشم و پس از ورود به آلبانی درخواست قبول عضویت را هم بار دیگر و از سر نیاز خودم داده‌ام که امیدوارم از سوی سازمان پذیرفته شود. این را بالاترین شرف دنیوی و اخروی خودم می‌دانم. بزرگ‌ترین شرف و افتخار من انتخاب مبارزه برای سرنگونی رژیم پلید آخوندی است که در صفوف پولادین و فشرده مجاهدین خلق ایران امکان‌پذیر شده و سوگند خورده‌ام تا سرنگونی آخوندهای ضد ایرانی و تحقق آزادی و سعادت مردم تحت ستم ایران لحظه‌ای از پای ننشینم و تا آخرین نفس و آخرین ذره حیاتم در رکاب رهبری سازمان برادر مسعود و خواهر مریم استوار و خلل‌ناپذیر بمانم. بالاترین آرزویم این است که مجاهد بمانم و مجاهد بمیرم. هیهات منالذله!

البته وزارت جعل اطلاعات آخوندها به همین دروغ هم اکتفا نکرده و در تاریخ ۶ اردیبهشت ماه امسال در مطلبی به دروغ نوشت که من در تماس با پدرم گفته‌ام: «مشکلات مالی و حقوقی موجب شده که به‌طور موقت یک‌جورهایی در کنارشون باشم تا ببینم خدا چه بخواهد».

واقعیت این است که تا قبل از انتقال مجاهدین به آلبانی و سایر کشورهای اروپایی، من چه در اشرف و چه در لیبرتی اگر با خانواده تماس نمی‌گرفتم به خاطر این بود که از طرف وزارت اطلاعات تحت فشار یا تهدید یا تطمیع برای سوءاستفاده و اعزام اجیرشده به پشت سیاح اشرف یا پشت دیوارهای لیبرتی قرار نگیرند. اگرچه وزارت اطلاعات چندین بار اجیرشدگان خودش را آن‌هم تحت عنوان «عواطف خانوادگی» و یا «دیدار خانوادگی» به اطراف اشرف و یا لیبرتی آورد تا با دشنام و تهدید و شعارهایی همچون درآوردن حلقوم ما اشرفی‌ها و یا با خاک یکسان کردن اشرف و لیبرتی، کشتار و موشک‌باران و حمله و هجوم به ما اشرفی‌ها را زمینه‌سازی و مشروع کند. در همین رابطه وزارت اطلاعات به دروغ به خانواده‌ام گفته بود که من (محمدجواد نوروزی) در موشک‌باران لیبرتی کشته شده‌ام. بگذریم از اینکه آخوندها با همین شیطان‌سازی‌ها از مجاهدین و اینکه رهبری کمپ اشرف، ساکنان را به‌زور در اشرف نگه‌داشته و یا ساکنان تحت فشار روحی و روانی و ... هستند به کمک دولت دست‌نشانده مالکی؛ انواع محاصره غذایی و پزشکی و لجستیکی و ... را نیز بر ما اعمال کردند تا شاید ما را به تسلیم در مقابل آخوندها و کوتاه آمدن از پایداری و سرنگونی رژیم بکشانند. اما در ذهن کودن وزارت اطلاعات آخوندها نمی‌گنجد که هیچ‌کس را نمی‌توان در شرایط سخت و طاقت‌فرسایی که دولت دست‌نشانده مالکی بر ما در اشرف و لیبرتی اعمال می‌کردند بازور و فشار نگه داشت.

بله رهبری سازمان در هر سرفصل همه مجاهدین از بالاترین مسئول تا پایین‌ترین عضو سازمان را در معرض انتخاب مجدد قرار می‌داد تا هر کس نقشه مسیر خود را خودش تعیین کند. در همه این سرفصل‌ها، هر کس که نمی‌توانست شرایط سخت مبارزه را ادامه بدهد سازمان حتی به او کمک مالی می‌کرد تا دنبال زندگی خودش برود. به همین دلیل بود که ما مجاهدین با پایداری پرشکوه و ایستادگی تمام‌عیار پوزه آخوندها و وزارت اطلاعات و مزدوران رنگارنگ آن‌ها را به خاک مالیدیم و نهایتاً با تلاش‌های خواهر مریم همه مجاهدین به‌طور سالم و در امنیت کامل به آلبانی و بقیه کشورهای اروپایی منتقل شدیم.

بعد از اینکه تعدادی از مجاهدین از جمله من به آلبانی رسیدیم سازمان امکانات ارتباطی را در اختیارمان قرار داد ولی چون نگران سوءاستفاده وزارت اطلاعات و شعبه آن یعنی انجمن نجاست رژیم بودم نمی‌خواستم تماسی با خانواده بگیرم. تا اینکه مدتی قبل از عید نوروز ۹۶ با خانواده‌ام تماس تلفنی گرفتم تا هم آن‌ها را نسبت به سلامتی خودم در جریان قرار بدهم و هم به آن‌ها نسبت به اینکه تحت تأثیر دروغ‌های مزدوران بدنام و کثیف وزارت اطلاعات قرار نگیرند هشدار بدهم.

بعد از این تماس‌ها برای آن‌ها چند عکس و نامه نیز ارسال کردم ولی مدتی بعد با کمال تأسف دیدم که این عکس‌ها در سایت نجاست رژیم منتشر شده است و در یک دروغ شیادانه از طرف من نوشته شده: «با یک نه قاطع به دنبال زندگی‌اش رفته و با یک نفر دیگر خانه اجاره کرده» است.

هنوز چند روزی از نامه و عکس‌هایی که من برای خانواده‌ام فرستاده بودم نگذشته بود که در تاریخ ۱۱ اردیبهشت مطلب سراپا کذب و دروغی تحت عنوان «اولین نامه محمدجواد نروزی عضو جدانشده از آلبانی به خانواده» روی سایت نجاست وزارت اطلاعات منتشر شد.



وزارت ابله اطلاعات آخوندی تلاش می‌کند اسم بریدگی و خیانت و پشت کردن به مبارزه را که در همه جای دنیا زشت و ناپسند است جدا شده بگذارد تا برای بریده مزدوران آبرو بخرد. همان کسانی که این روزها اسناد مزدوری‌شان برای سفارت رژیم در آلبانی فاش شده است. ننگ و نفرت بر چنین مزدورانی باد.

وزارت سندسازی اطلاعات با سوءاستفاده از نامه ارسالی من به خانواده‌ام، اراجیف ساخته و پرداخته آخوندها علیه سازمان و رهبری سازمان را در لابه‌لای حرف‌های من «جاسازی» کرده و به اسم من منتشر کرده است. همان‌طور که فیلم و عکس مستند مزخرف را علیه مجاهدین مونتاز می‌کند. برای مثال در نامه‌ام نوشته بودم: «مهرداد عزیز

باید بدانی عید امسال آن قدر خوشحال بودم و آن قدر می خندیدم که دوستانم می گفتند آیا خبری شده باید خوب بدانی چرا. چون شما خوشحال بودید و شما به هدف خودتان رسیدید چون همه چیز به هم گره خورده است».

حالا وزارت اطلاعات نامه مرا به این صورت دست کاری کرده و نوشته: «مهرداد عزیز باید بدانی عید امسال آن قدر خوشحال بودم و آن قدر می خندیدم که دوستان جدا شده ام می گفتند آیا خبری شده باید خوب بدانی چرا. چون شما خوشحال بودید و شما به هدف خودتان رسیدید و من را از چنگال رجوی رهانیدین».

وزارت اطلاعات در جای دیگری از نامه جعل شده من اضافه کرده است که: «با علنی کردن جدایی ام از رجوی در فضای مجازی و سایت نجات نمی دانی چقدر نزد دوستانم سربلند هستم از کاری که کردی! ... با مبلغ ناچیزی پول ماهیانه داشتند دوباره ما را اسیر خود می کردند تا طعم آزادی را نچشیم».

جالب تر اینکه من در انتهای همان نامه با آرزوی شادی برای خانواده و آزادی برای مردم ایران نوشته بودم: «در آخر شاد و شادمان و خوش و خرم باشید که پیروزی بزرگ و روز آزادی مردم ایران نزدیک است»؛ اما وزارت نیرنگ اطلاعات نامه مرا به این صورت تغییر داده و نوشته است: «در آخر شاد و شادمان و خوش و خرم باشید که پیروزی بزرگ و بازگشت به وطن عزیزم ایران و خانه و کاشانه ام نزدیک است». یعنی وزارت دروغ اطلاعات آرزوی من برای آزادی مردم ایران از دست آخوندهای جنایتکار را تغییر داده و علیه سازمان سوءاستفاده کرده است.

جالب تر از همه این است که من برای خانواده چند عکس از جمله یک عکس که در سالن ورزش یکی از اماکن استقرارمان مشغول تمرین بودم فرستادم ولی وزارت اطلاعات زیر این عکس نوشته است: «محمد جواد نوروزی جدا شده مقیم آلبانی در یک باشگاه ورزشی تیرانا». البته دروغ خُناق نمی آورد ولی برای وزارت اطلاعات رسوایی می آورد به همین دلیل هم وزارت جعل آخوندها نیازی نمی بیند که اسم باشگاه یا آدرس چنین باشگاه موهومی را بنویسد.

حالا خطابم به ملت ایران و هر ایران شریفی است که در ایران یا هر کجای جهان زندگی می کند:

وقتی ما در اشرف و لیبرتی بودیم همه ارگان های سرکوب و به طور خاص وزارت اطلاعات و مزدوران هفت رنگ و هفت خط و هر کس خودش را به آخوندها فروخته یا دَمش به آخوندها وصل بود پیراهن عثمان کرده بودند که چرا مجاهدین با خانواده هایشان تماس نمی گیرند؟! چرا رهبری مجاهدین نمی گذارد ارتباط خانوادگی برقرار شود؟! همه این مزدوران مجاهدین را متهم به بی عاطفگی و کشتن علایق خانوادگی می کردند؛ اما الآن به خوبی روشن شد که چرا وزارت اطلاعات این همه به دنبال ارتباط

و تماس خانوادگی مجاهدین است؟! بله می‌خواهد با سوارشدن روی این ارتباطات، ابتدا خانواده را آلوده کرده و مورد سوءاستفاده قرار بدهد و در گام بعد ما را به تسلیم وادارد. البته واضح است که هدف رژیم افراد نیست بلکه در هم شکستن تشکیلات پولادین مجاهدین است، آرزویی که سه دهه است برای آن تلاش می‌کنند و البته آن را به گور خواهند برد.

بنابراین با توجه به اینکه تماس‌های تلفنی که با خانواده‌ام گرفته‌ام و نامه‌ها و عکس‌های خانوادگی که من در منتهای علایق و عواطف خانوادگی برای خانواده‌ام فرستاده بودم سر از سایت‌های کثیف و لجن وزارت اطلاعات و انجمن نجاست آن درآورده است؛ اعلام می‌کنم:

برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده آخوندها تحت نام خانواده علیه راه و مسیری که خودم آگاهانه برای آزادی و سعادت مردم ایران انتخاب کرده‌ام؛ دیگر هیچ‌گونه تماسی با خانواده نخواهم گرفت تا راه سوءاستفاده آخوندهای ضد بشر بسته شود.

آری ما با رژیم پلیدی مواجهیم که عواطف خانوادگی را اهرم فشار و سرکوب و شیطان سازی قرار می‌دهد. این همان رژیمی است که مادر و پدر را در مقابل فرزندش و فرزند را در مقابل مادرش شکنجه می‌کند که آن‌ها را در هم بشکند و حالا هم از عواطف و روابط خانوادگی را برای اهداف کثیف خود مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد. تجربه من یک‌بار دیگر این واقعیت هم برای خانواده خودم و هم همه خانواده‌هایی که نمی‌خواهند به ننگ و جنایت و کثافت آخوندها آلوده شوند روشن می‌کند.

لازم می‌بینم کمی به عقب برگردم و این را توضیح بدهم که پس از سقوط حکومت سابق عراق و بمباران قرارگاه‌های مجاهدین توسط نیروهای آمریکایی و ائتلاف که شرایط خیلی بغرنج و سخت شده بود، آخوندها تلاش کردند با سوءاستفاده از این شرایط با دروغ گفتن در مورد وضعیت مجاهدین و وضعیت استقراری و معیشتی آن‌ها، خانواده‌ها را در کاروان‌های وزارت اطلاعات به اشرف بیاورند تا فرزندان و بستگان خود را مجبور به برگشت به زیر حاکمیت آخوندها بکنند. در همین رابطه به خانواده‌ها ازجمله خانواده من به‌دروغ گفته بودند آمریکا می‌خواهد مجاهدین را به آفریقا منتقل کند و بروید فرزندان‌تان را به داخل کشور برگردانید. رژیم به خانواده‌ها گفته بود که مجاهدین حتی غذای خوردن ندارند و با این ترفندها تعدادی از خانواده‌ها ازجمله خانواده مرا با حقه و کلک و تطمیع به اشرف آورد. به همین خاطر مادرم تحت تأثیر دروغ‌های رژیم، در گرمای ۵۰ درجه عراق نان و پنیر و خیار آورده بود و تصور می‌کرد که ما از گرسنگی در حال مردن هستیم ولی وقتی با پذیرایی مفصل ما در اشرف مواجه شدند بخصوص مادرم شگفت‌زده شد و بااینکه وزارت اطلاعات آن‌ها را توجیه کرده بود که از غذای مجاهدین نخورند ولی غذا را خوردند و از اینکه رژیم این‌قدر به آن‌ها دروغ گفته بود خیلی متعجب شده بودند. درواقع وزارت بدنام با این هدف

خانواده‌ها را به اشرف آورده بود که با سوءاستفاده از عواطف خانوادگی به اهداف شوم خودش یعنی متلاشی کردن تشکیلات مجاهدین برسد. من در آن روز به پدر و مادرم گفتم من خودم این راه و مسیر را انتخاب کرده‌ام و هرچقدر هم که طول بکشد از این سازمان دست برنمی‌دارم و در مقابل پرچم خرچنگ نشان آخوندی زانو نمی‌زنم.

در سال ۹۴ هنگامی که در لیبرتی بودیم وزارت بدنام توسط پلیس خالص نامه‌ای برایم فرستاد که گویا خانواده‌ام گفته‌اند که من (محمدجواد) دیگر تمایل ندارم در سازمان بمانم. البته برای من خیلی روشن بود که این دسیسه کثیف وزارت اطلاعات است به همین دلیل طی یک مطلب که در سایت‌های مجاهدین منتشر شد این ترفند آخوندها را افشا کردم.

اما صورت مسئله واقعی واقعی چیست؟ آیا وزارت اطلاعات دلش به حال عواطف خانوادگی مجاهدین سوخته است؟ چرا آخوندها با این همه بدبختی که دارند و با این همه مردم زیر خط فقر و معتاد و بیکار و فروش کلیه و هزاران بلای دیگری که محصول حاکمیت ضد ایرانی و ضد انسانی آخوندها هست، این همه به دنبال عواطف و تماس و دیدار خانوادگی مجاهدین هستند؟! آیا کسانی که در سرما و گرما در گور می‌خوابند خانواده ندارند؟! آیا کارتن‌خواب‌ها خانواده ندارند؟! آیا این همه دختر و پسر جوان ایرانی که زیر حاکمیت ننگین رژیم به فساد و تن‌فروشی کشانده می‌شوند خانواده ندارند؟! آیا این همه دختر و پسر و مرد و زن در سنین مختلف که زیر فشارهای اجتماعی و یا رذالت‌های آخوندهای فاسد دست به خودکشی می‌زنند خانواده ندارند؟! کسانی که به دست این رژیم تبهکار اعدام می‌شوند چطور؟ آیا خانواده ندارند؟! چرا علی صارمی به جرم دیدار با فرزندش در اشرف و رابطه با فرزندش اعدام شد؟! چرا علی معزی که دو فرزندش در مجاهدین هستند در زندان است؟ پس چرا آخوندها برای عواطف خانوادگی آن‌ها ذره‌ای دل نمی‌سوزانند ولی صبح تا شب دغدغه عواطف خانوادگی مجاهدین را دارند؟! حتی برای حل و فصل عواطف خانوادگی و تماس و دیدار خانوادگی مجاهدین انجمن‌های دست‌پخت وزارت اطلاعات مثل انجمن نجاست و هابیلیان و بنیاد سحر و ... می‌سازند و حتی پول‌های کلان خرج می‌کنند مأموران بسیار تحت عنوان «جداشده» و «عضو سابق مجاهدین» و ... استخدام می‌کنند؟! آیا همه این کارها محض رضای خداست؟!

پاسخ به نظرم خیلی روشن است. نیازی نیست برای پاسخ راه خیلی دوری برویم. نگاهی به اعترافات وزارت اطلاعات و مقامات رژیم و سایت‌های وزارت اطلاعات پاسخ همه سؤالات بالا را می‌دهد. من از هزاران نمونه قبلی می‌گذرم و فقط به آخرین و جدیدترین نمونه آن اشاره می‌کنم.

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۹۶ سایت‌های مقاومت طی خبری از اقدامات سفارت رژیم در آلبانی پرده برداشتند. بر اساس این خبر، سفارت رژیم برای حل و فصل همین نوع «عواطف» و ارتباطات خانوادگی پول هم می‌دهد. کرایه‌خانه هم

می‌دهد. هر کس بخواهد برای دیدار و تماس خانوادگی به زیر حاکمیت آخوندها برود سفارت همه مسائل او و هزینه او را حل می‌کند.

فقط یک شرط «ناقابل» دارد. شرطش این است که علیه مجاهدین جاسوسی کند، اطلاعات مجاهدین را به سفارت رژیم بدهد، علیه مجاهدین در فیس بوک حتی بانام مستعار مقاله و خاطره تحت نام «جداشده» بنویسد و علیه مجاهدین لجن پراکنی کند تا از مجاهدین در داخل و خارج کشور شیطان سازی کنند.

در همین خبر یکی از کسانی که خودش مدتی در دام رژیم افتاده بود فعالیت‌های سفارت رژیم آخوندی در آلبانی که افراد را با تطمیع و دادن پول به جاسوسی علیه مجاهدین می‌کشاند را افشا کرده است. او اسامی تعدادی از مزدوران رژیم که برای سفارت آخوندها در آلبانی جاسوسی می‌کنند از جمله غلامرضا شکری را افشا کرده است.

درواقع آخوندها که با موشک‌باران و کشتار و قتل‌عام نتوانستند کار مجاهدین را تمام کنند، از اعزام مزدوران تحت عنوان خانواده به اشرف و لیبرتی هم نتیجه خودشان را نگرفتند، حالا داغ دل نابودی مجاهدین را دارند. به همین دلیل به هر خس و خاشاک و مزدوری متوسل می‌شوند تا بتوانند بر سر راه هم‌آورد خودشان که با ساختار تشکیلاتی و در سلامت و امنیت کامل از عراق خارج شدند و باتجربه ۵۰ سال مبارزه آماده هر شرایطی و چرخش اوضاع به هر سمتی هستند، مانع‌تراشی کند. این روزها فراوان می‌شنویم که مأموران رسوای وزارت اطلاعات از جمله سینگلتن یا شیطان بنده (مسعود خدابنده) یا سایت‌ها و نهادهای رسمی و شناخته‌شده وزارت اطلاعات همه «تب» خانواده مجاهدین و «عواطف خانوادگی» و «دیدارهای خانوادگی» مجاهدین را گرفته‌اند. کار به جایی کشیده که حتی ارگان‌های اطلاعاتی رژیم هم از ترس مجاهدین به دنبال راه‌حل و راه‌کار در مقابل آن‌هاست.

بنابراین صورت‌مسئله واقعی واصلی در ایران نه دیدار و عواطف و تماس‌های خانوادگی مجاهدین بلکه مبارزه مجاهدین و مردم ایران با رژیم آخوندی است. وزارت اطلاعات در داخل و خارج ایران، لانه‌های جاسوسی رژیم در آلبانی و همه کشورهای اروپایی و سرتاپای این رژیم همه دردشان، درد سرنگونی است و بس!

مرگ بر اصل ولایت‌فقیه – زنده‌باد ارتش آزادی‌بخش ملی ایران

درود بر مریم و مسعود رجوی

مجاهد خلق، محمدجواد نوروزی – تیرانا- آلبانی

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶

